



تأثیر شفافیت در صورت رسیدگی حقوقی
به قرارداد های ورزشی

نوشته‌ای از: حمیدرضا به‌گذر عضو هیئت رئیسه و رئیس
کمیته حقوق ورزش آکادمی توسعه پایدار
و آموزش اجرایی انگلستان در ایران صفحه ۴

آفتاب حقوقی

اولین روزنامه حقوقی کشور

چهارشنبه ۷ مردادماه ۱۴۰۵ • سال اول • شماره ۱۷

سقوط حاکمیت اراده در پای مصوبه های اضطراری



دکتر رضا گرامی
حقوقدان

مصوبه تمدید اجباری اجاره بیش از آنکه نشانه تدبیر باشد سند آشکاری از آشفتگی در فهم رابطه میان «بحران» و «قانون» است. در ظاهر گفته می‌شود که هدف حمایت از مستأجر است اما در باطن آنچه رخ داده چیزی جز دست‌اندازی به حقوق خصوصی مردم، تضعیف اعتبار قرارداد و قربانی کردن امنیت حقوقی در پای تصمیمات شتاب‌زده نیست. این مصوبه نه درمان بحران مسکن است نه تأمین‌کننده عدالت نه حتی واجد آن استحکام

حقوقی که بتوان با اطمینان از آن دفاع کرد. آنچه پیش چشم ماست تبدیل یک تصمیم اضطراری به ابزاری برای تعلیق قواعد روشن حقوق مدنی است گویی هر جا دولت از حل ریشه‌ای مشکل بازماند می‌تواند ساده‌ترین راه را انتخاب کند: دخالت در قرارداد مردم.

باید با صراحت گفت: عقد اجاره قرارداد است فرمان اداری نیست. قرارداد یعنی توافق دو اراده یعنی تعیین مدت، تعهد، عوض و حدود رابطه. وقتی مدت اجاره پایان می‌پذیرد رابطه استیجاری نیز جز با رضایت طرفین پایان یافته است. این نه محل بحث است نه قابل تفسیر سلیقه‌ای. این مقتضای بدیهی ماهیت عقد اجاره است. حال اگر مصوبه‌ای بیاید و بگوید با وجود انقضای مدت مالک مکلف است همچنان ادامه رابطه را تحمل کند در حقیقت با الفاظی محترمانه همان یک پیام را منتقل کرده است: اراده شما مهم نیست قرارداد شما تا جایی معتبر است که با تصمیم اضطراری ما تعارض نداشته باشد. اگر این منطق پذیرفته شود دیگر از حاکمیت اراده چیزی جز نام باقی نمی‌ماند.

ماده ۱۰ قانون مدنی تزیین کتاب قانون نیست ستون فقرات حقوق قراردادهاست. اگر اعتبار قراردادهای خصوصی را بتوان با یک مصوبه موقت، معلق، محدود یا بی‌اثر کرد در واقع باید اعتراف کنیم که نظام حقوقی ما در برابر فشار بحران‌ها تاب ایستادن بر اصول خود را ندارد. امروز نوبت اجاره است فردا کدام قرارداد؟ اگر شهروند نداند که توافق رسمی، معتبر و قانونی او تا چه اندازه در برابر تصمیمات فوق‌العاده پایدار است چگونه می‌توان از امنیت اقتصادی، اعتماد به قانون و ثبات در روابط خصوصی سخن گفت؟ هیچ بازاری هیچ سرمایه‌گذاری و هیچ مناسبات مدنی سالمی بر زمین لرزان قراردادهای بی‌ثبات شکل نمی‌گیرد. مدافعان این مصوبه می‌گویند ضرورت اجتماعی اقتضا می‌کند. اما «ضرورت» از چه زمانی مجوز عبور از اصول شده است؟ اگر قرار باشد هر بحران اقتصادی توجیهی برای محدود کردن حقوق مالکانه و بی‌اعتبار کردن آثار طبیعی قراردادهای باشد پس قانون دقیقاً در کدام لحظه قرار است از شهروند دفاع کند؟ قانون برای روز آرام که وضع نمی‌شود قانون برای روز بحران است. هنر نظام حقوقی آن است که در سخت‌ترین شرایط نیز از مرزهای خود پاسداری کند، نه

آنکه به محض بروز فشار نخستین قربانی را از میان قواعد بنیادین انتخاب کند.

بدتر آنکه این مصوبه با ظاهری حمایتی بار ناتوانی سیاست‌گذاری عمومی را یک‌طرفه بر دوش مالکان گذاشته است. دولت اگر وظیفه حمایت از مستأجر را دارد - که دارد - باید از منابع عمومی از سیاست‌گذاری مسکن از سازوکارهای مالی از یارانه هدفمند از تولید و عرضه و از قانون‌گذاری شفاف استفاده کند نه اینکه به جای درمان هزینه بحران را به گردن صاحب‌ملکی بیندازد که چه‌بسا همان ملک تنها اندوخته عمر او یا پشتوانه درمان، بازنشستگی و معاش خانواده‌اش باشد. این دیگر حمایت نیست این انتقال بار بحران از دوش حکومت به دوش شهروند است. آن هم نه بر پایه یک قانون جامع و مصوب بلکه با اتکاء به مصوبه‌ای که خود از حیث جایگاه حقوقی محل مناقشه جدی است.

واقعیت تلخ این است که چنین تصمیماتی معمولاً به اسم عدالت و به کام بی‌عدالتی تمام می‌شوند. مستأجر امنیت پایدار به دست نمی‌آورد فقط چند صباحی در سایه مصوبه‌ای موقت نفس می‌کشد بی‌آنکه ریشه بحران او درمان شده باشد. موجد نیز از حق طبیعی و قانونی خود در استرداد ملک یا تعیین آزادانه شرایط قرارداد محروم می‌شود. دستگاه قضایی هم در میانه این تعارض، با انبوهی از دعوا، تفسیر و اختلاف در اجرا رها می‌شود. این یعنی تصمیمی که قرار بود بحران را مهار کند خود به کارخانه تولید منازعه بدل می‌شود. از همه مهم‌تر این پرسش سنگین و بی‌پاسخ همچنان باقی است که آیا چنین مصوبه‌ای اساساً برای قاضی لازم‌الاتباع است؟ قاضی تابع قانون است نه تابع هر تصمیمی که در فضای فوق‌العاده اتخاذ شده باشد. رأی دادگاه باید مستند به قانون باشد. وقتی منبع الزام روشن نباشد و مصوبه‌ای بخواهد بر خلاف آثار شناخته‌شده عقد اجاره ادامه رابطه‌ای منقضی را تحمیل کند دادرسی در برابر تعارضی واقعی قرار می‌گیرد: از یک‌سو قانون مدنی و اصول قراردادهای و از سوی دیگر یک دستور فوق‌العاده با ادعای ضرورت. اگر این تعارض با قانون‌گذاری روشن و شفاف حل نشود نتیجه چیزی جز پراکندگی آراء ناهمگونی در اجرا و فرسایش اعتماد عمومی به عدالت نخواهد بود.

برخی می‌کوشند با اشاره به است

ثناهای پیش‌بینی‌شده در مصوبه - از نیاز شخصی موجد تا تخلف مستأجر یا تعمیر و نوسازی - آن را معقول جلوه دهند. اما این دفاع صورت مسئله را پنهان می‌کند. ایراد اصلی در خود بنیان مصوبه است نه در فهرست استثنای آن. مشکل اینجاست که قاعده حقوقی وارونه شده است. در حقوق مدنی اصل بر پایان اجاره با انقضای مدت است و تمدید محتاج تراضی، اما این مصوبه اصل را بر تحمیل استمرار گذاشته و پایان را به استثنا تبدیل کرده است.

ادامه گزارش در صفحه ۲

سرمقاله



چگونه می‌توان نفقه گرفت

مدیر مسئول: دکتر منصور مظفری*
وکیل پایه یک دادگستری

با وضع قوانین به ویژه قانون حمایت از خانواده هنوز ضمانت اجرای قوی و قابل اجرایی برای وصول نفقه توسط زوجه وضع نشده است. هر چند عدم پرداخت نفقه توسط زوج مجازات کیفری به همراه دارد. بدلیل عدم وجود قوانین متقن و قوی در این خصوص پس از تعیین میزان نفقه توسط کارشناس خانواده زوجه سرگردان است و حتی پس از طلاق نیز در حال تقابل جهت اخذ حقوق حقه خود می‌باشد.

البته چنانچه زوج کارمند دولت باشد و یا حقوق‌بگیر تا حدودی با کسر یک سوم یا یک چهارم که بستگی به داشتن فرزند و استطاعت مالی زوج است این مشکل تا حدی حل شده است.

اما چنانچه زوج حقوق‌بگیر نباشد ضمانت کافی جهت اخذ به موقع نفقه وجود نخواهد داشت، البته در قانون مدنی آمده است: «استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌کند چنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه» و از ایرادات می‌تواند این باشد تنها زمانی که عدم پرداخت نفقه موجب عسر و حرج زوجه می‌شود.

زوجه می‌تواند به استناد عسر و حرج درخواست طلاق کند. جای سوال است به چه دلیل باید عسر و حرج اثبات شود و یا فسادی ایجاد شود (!) تا پس از آن زوجه بتواند به حقوق حقه خود برسد. محاکم به این عقیده هستند اگر شخص ثالثی به جای شوهر نفقه را پرداخت کند و دفع ضرر شود استمرار ترک انفاق قطع شده و ترک انفاقی صورت نپذیرفته است. اما در قانون آمده است استنکاف شوهر که نمی‌تواند ناقض حق زوجه در درخواست طلاق نسبت به ترک انفاق باشد.

البته نفقه و شروط اخذ نفقه در قوانین حقوقی ایران دارای ابهاماتی است و گاهی رویه‌ها در محاکم کار را دشوارتر می‌نماید. امید است در این خصوص با کارشناسی دقیق تر و وضع قوانین زنان جامعه بتوانند به حق خود بیشتر برسند.

صاحب این نوشتار برای تمامی زوجین زندگی شادی را از خداوند طلب می‌نماید.

ایمیل: Aftab.yz@gmail.com تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

مشاوره حقوقی
کیفری | حقوقی | آئینی | مواد مخدر | خانواده

آفتاب حقوقی

مدیر مسئول:
منصور مظفری
وکیل پایه یک دادگستری

زیر نظر **وکلا پایه یک دادگستری**

در سراسر کشور

تهران یزد
۰۹۱۲ ۲۹۹ ۱۷۹۶ ۰۹۱۳ ۱۵۱ ۵۲۱۰

ارجاع به کارشناسی؛ اختیار دادگاه یا تکلیف قضایی؟

مطالعه تطبیقی ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، ماده ۲۵۷ قانون فعلی و رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳



محمدعلی عسکری
وکیل پایه یک دادگستری



پیمان حاج محمودعطار
وکیل پایه یک دادگستری

می‌تواند با توجه به مجموع دلایل و قرائن موجود، به نتیجه برسد و نظر کارشناس نیز یکی از ابزارهای اقناع قضایی است. مگر آنکه موضوع از طریق دلیل تخصصی برای او روشن شده باشد. بنابراین کارشناسی در چنین مواردی صرفاً وسیله‌ای برای تقویت نظر قاضی نیست؛ بلکه ممکن است تنها ابزار قابل اعتماد برای شناخت موضوع باشد.

در اینجا عدم ارجاع به کارشناسی می‌تواند به معنای آن باشد که دادگاه بدون دسترسی به ابزار لازم، درباره موضوع تصمیم گرفته است.

۳- جایگاه رأی وحدت رویه در برابر قانون:

رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ در زمان خود تفسیری از ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق ارائه کرده است. این رأی برای محاکم لازم‌الاتباع است؛ اما همچنان باید در حدود موضوع و مبنای قانونی خود تفسیر شود. رأی وحدت رویه نمی‌تواند متن قانون را تغییر دهد یا از اختیار قانونی دادگاه، اختیار نامحدود ایجاد کند. از سوی دیگر ماده ۲۵۷ قانون فعلی نیز همچنان اختیار دادگاه را در ارجاع امر به کارشناسی به رسمیت شناخته است. بنابراین نه می‌توان گفت هر موضوع فنی الزاماً باید به کارشناس ارجاع شود و نه می‌توان گفت دادگاه در تمام موضوعات تخصصی می‌تواند بدون کارشناسی اظهارنظر کند. معیار، ماهیت موضوع و امکان واقعی احراز آن توسط دادگاه است.

مقایسه ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق با ماده ۲۵۷ قانون فعلی نشان می‌دهد که در هر دو مقرر، اصل اختیار دادگاه در ارجاع امر به کارشناسی پذیرفته شده است. رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ نیز بر این مبنا تأکید دارد که صرف عدم ارجاع امر به کارشناس، به تنهایی موجب نقض رأی نیست. با این حال از این قاعده نمی‌توان نتیجه گرفت که دادگاه در تمام موضوعات تخصصی حق دارد بدون استفاده از نظر متخصص اظهارنظر کند. باید میان دو موضوع تفاوت گذاشت:

اختیار دادگاه در تشخیص ضرورت کارشناسی و توانایی دادگاه برای احراز موضوع تخصصی بدون بهره‌گیری از دانش متخصص. دادگاه در تشخیص ضرورت کارشناسی اختیار دارد؛ اما این اختیار نباید به خودبسندگی قضایی و اظهارنظر در موضوعاتی منجر شود که احراز آنها ذاتاً نیازمند دانش تخصصی است. پس اگر موضوع دعوا به گونه‌ای باشد که تشخیص آن بدون دانش فنی و تخصصی ممکن نباشد، عدم ارجاع امر به کارشناسی می‌تواند از یک انتخاب قضایی فراتر رود و به نقص در فرآیند احراز موضوع دعوا منتهی شود.

دادگاه نمی‌تواند جایگزین متخصص شود در مقابل، اگر موضوعی ذاتاً نیازمند دانش فنی باشد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه دادگاه می‌تواند بدون استفاده از نظر متخصص درباره آن اظهارنظر کند؟ در چنین وضعیتی، موضوع دیگر صرفاً انتخاب یکی از دلایل نیست؛ بلکه بحث بر سر امکان احراز موضوع دعوا است. قاضی دارای دانش حقوقی است؛ اما صرف برخورداری از دانش حقوقی، به معنای برخورداری از دانش تخصصی در همه علوم و فنون نیست.

« ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق - در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوی و یا یکی از آنها قرار رجوع به کارشناس بدهد؛ در قرار دادگاه باید موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است و مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند معین شود.»

مقایسه ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی کنونی:

مقایسه ماده ۴۴۴ قانون سابق با ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که اگرچه اصل اختیار دادگاه در صدور قرار کارشناسی همچنان پذیرفته شده است، اما این اختیار با امکان احراز مستقیم موضوعات ذاتاً تخصصی تفاوت دارد.

ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق - در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد، دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوی و یا یکی از آنها قرار رجوع به کارشناس بدهد، در قرار دادگاه باید موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است و مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند معین شود.

« ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی - دادگاه می‌تواند راساً یا به درخواست هر یک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می‌گردد.» بنابراین هرگاه تشخیص موضوع دعوا خارج از دانش متعارف قضایی باشد، عدم ارجاع امر به کارشناس می‌تواند موجب شود که دادگاه بدون ابزار لازم درباره موضوع تخصصی اظهارنظر کند. در چنین مواردی کارشناسی از یک وسیله صرفاً اختیاری به ضرورتی ناشی از ماهیت موضوع تبدیل می‌شود.

۱- در ماده ۴۴۴ قانون سابق دو عبارت اهمیت اساسی دارد:

« در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد» و « موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است.» از یک سو، ماده اختیار دادگاه را در ارجاع امر به کارشناسی به رسمیت می‌شناسد؛ اما از سوی دیگر اساس کارشناسی را به موضوعی مرتبط می‌کند که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است. بنابراین نمی‌توان ماده ۴۴۴ را صرفاً به معنای اعطای اختیار مطلق به دادگاه تفسیر کرد. باید میان اختیار آغاز فرآیند کارشناسی و ضرورت استفاده از دانش تخصصی برای احراز موضوع تفاوت گذاشت.

۲- رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳:

رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ در موضوع مشابهت علائم تجاری صادر شد. هیأت عمومی دیوان عالی کشور با استناد به ماده ۴۴۴ اعلام کرد که دادگاه ملزم به ارجاع امر به کارشناس نبوده و نقض حکم از جهت عدم رجوع به کارشناس، موجه نیست. از این رأی می‌توان دو برداشت متفاوت داشت.

برداشت نخست: کارشناسی وسیله اثبات است. بر اساس این دیدگاه، کارشناس جایگزین قاضی نیست. دادگاه

در شماره ۱۵ - ۱۵۰۵/۵/۵ روزنامه آفتاب حقوقی یک مقاله با عنوان اصل لزوم استفاده از نظر کارشناس در امور تخصصی، مبنای قانونی و آثار آن در دادرسی به قلم آقایان دکتر پیمان حاج محمودعطار و دکتر سیدشهاب الدین طباطبایی منتشر گردید. در پی این نوشتار موضوعاتی به ذهن اینجانبان تکمیل مقاله یاد شده رسید که ذیلاً تقدیم می‌گردد:

کارشناسی یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشف حقیقت در دادرسی مدنی است. پرسش اساسی این است که آیا ارجاع امر به کارشناس همواره در قلمرو اختیار دادگاه قرار دارد یا در مواردی که تشخیص موضوع دعوا ذاتاً نیازمند دانش فنی و تخصصی است، دادگاه مکلف به استفاده از نظر کارشناس است؟

رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ - ۱۳۳۷/۷/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، با تفسیر خاص از ماده ۴۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، اعلام کرد که دادگاه ملزم به ارجاع امر به کارشناس نیست و صرف عدم ارجاع به کارشناسی، موجب نقض رأی نخواهد بود. با این حال، این نتیجه نباید به معنای اعطای اختیار مطلق به دادگاه برای اظهارنظر در امور تخصصی تلقی شود. (موضوعی که ظاهر رأی وحدت رویه در ذهن افراد متبادری نماید) رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳ مورخ ۰۶/۰۷/۱۳۳۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور | ارجاع به کارشناس در آیین دادرسی مدنی و عدم الزام دادگاه بر اساس ماده ۴۴۴:

« در مورد مشابه آراء مختلفی از شعب دیوان عالی کشور صادر گردیده است به شرح ذیل: الف) راجع به ثبت علائم تجاری شعبه دهم دیوان عالی کشور سابقاً به شرح حکم شماره ۳۶۸-۲۹/۲/۳۵ برای احراز مشابهت دو علامت مورد دعوی جلب نظر کارشناس را لازم دانسته است.

ب) شعبه پنجم دیوان مزبور به موجب حکم شماره ۲۴۰۸-۵/۱۲/۳۶ دادگاه را در ارجاع امر به کارشناس مخیر تشخیص نموده است. چون در استنباط از ماده ۴۴۴ آیین دادرسی مدنی که با این عبارت شروع می‌شود (در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد دادگاه می‌تواند به نظر خود یا به درخواست اصحاب دعوی یا یکی از آنها قرار رجوع به کارشناس بدهد) اختلاف نظر حاصل شده است موضوع به درخواست دادستان کل در هیأت عمومی دیوان عالی کشور طرح گردیده و اکثریت چنین رأی داده اند:

چون با توجه به ماده ۴۴۴ آیین دادرسی مدنی دادگاه ملزم به ارجاع به کارشناس نبوده نقض حکم از جهت عدم رجوع به کارشناس مورد نداشته بنابراین نظریه شعبه پنجم دیوان عالی کشور صحیح است.»

بایسته های قرارداد EPC در تجارت بین الملل

مهنار جهان‌دیده – وکیل دادگستری و رییس کمیته حقوق تجارت بین الملل سازمان اینسکو

تضمین‌هایی مانند ضمانتنامه حسن انجام کار (Performance Bond) و گاهی ضمانت شرکت مادر (Parent Company Guarantee) را از پیمانکار دریافت می‌کند.

ساختار و شروط محوری قرارداد

قراردادهای بین‌المللی EPC اغلب بر اساس فرم‌های استاندارد، به ویژه FIDIC Silver Book، تدوین می‌شوند. آگاهی از شروط حیاتی زیر ضروری است:

خسارت تأخیر و عملکرد (Delay & Performance Damages): قرارداد مبالغ مشخصی را به عنوان خسارت روزانه برای هر روز تأخیر و همچنین خسارت‌هایی برای عدم دستیابی به عملکرد تضمین‌شده تعیین می‌کند. این خسارت‌ها به صورت توافقی و از پیش تعیین‌شده (Liquidated Damages) هستند و معمولاً سقف دارند.

محدودیت‌های مسئولیت (Caps on Liability): مسئولیت کل پیمانکار معمولاً به مبلغ قرارداد یا درصدی از آن محدود می‌شود. همچنین، خسارت‌های تبعی و غیرمستقیم (Indirect & Consequential Losses) از شمول این مسئولیت خارج می‌شوند. با این حال، مواردی مانند تقلب یا تخلف عمدی از این قاعده مستثنی هستند.

حق مالکیت فکری (Intellectual Property Rights): قرارداد باید به صراحت، حقوق استفاده کارفرما از طرح‌ها و دانش فنی را برای بهره‌برداری، تعمیر و نگهداری یا توسعه آینده پروژه تضمین کند. **شرایط فورس ماژور (Force Majeure):** با توجه به اختلالات اخیر در زنجیره تأمین، دامنه رویدادهای فورس ماژور گسترش یافته

در قراردادهای EPC در تجارت بین‌الملل، بایسته‌ها حول محور تخصیص حداکثری ریسک به پیمانکار در ازای دریافت یک پروژه کلید در دست با قیمت و زمان مشخص شکل می‌گیرد. این موضوع به ویژه در پروژه‌های بزرگ زیربنایی و انرژی، جایی که استانداردهای شناخته شده‌ای مانند FIDIC Silver Book به کار گرفته می‌شوند، اهمیت مضاعف دارد. برای درک بهتر این بایسته‌ها، می‌توان آنها را در چند حوزه کلیدی دسته‌بندی کرد:

هسته مرکزی: یکپارچه‌سازی مسئولیت و ریسک

ماهیت قرارداد EPC بر انتقال مسئولیت کامل طراحی، تأمین و اجرا به یک پیمانکار واحد (Single Point Responsibility) استوار است. این به معنای تعهدات کلیدی زیر است:

مسئولیت کامل طراحی و تضمین کارایی (Fitness for Purpose): برخلاف قراردادهای سنتی، پیمانکار نه تنها مجری، بلکه مسئول طراحی نهایی نیز هست. حتی اگر کارفرما مطالعات اولیه (FEED) را تهیه کرده باشد، معمولاً پیمانکار موظف به راستی‌آزمایی آن بوده و مسئولیت هرگونه خطا در آن را بر عهده می‌گیرد. همچنین، پیمانکار تضمین می‌کند که پروژه نهایی مطابق با مشخصات خروجی (Performance Guarantees) کار کند.

قیمت و زمان قطعی (Lump-Sum & Fixed Time): پروژه با قیمت مقطوع و در یک تاریخ مشخص تحویل داده می‌شود. این ویژگی، قرارداد را برای تأمین مالی پروژه (Project Finance) "بانک‌پذیر" می‌کند، چراکه ریسک افزایش هزینه و تأخیر را از کارفرما به پیمانکار منتقل می‌نماید.

مکانیزم تضامین قوی: کارفرما برای اطمینان از اجرای تعهدات،

حقوق به زبان زندگی

اشتباهاتی که پیش از دادگاه رخ می‌دهد؛ نه در دادگاه

عباس رشیدی – عضو مرکز وکلای قوه قضائیه استان تهران

نمی‌شود و در مقابل، کسی که مدارک منظم‌تر و مستندتری ارائه می‌دهد، از حمایت قانون برخوردار می‌شود. این تفاوت، بیش از آنکه ناشی از عملکرد دادگاه باشد، نتیجه رفتار طرفین پیش از طرح دعواست. بررسی بسیاری از پرونده‌های حقوقی نشان می‌دهد که اختلافات قابل پیشگیری بوده‌اند. قراردادهایی که با چند عبارت مبهم تنظیم شده‌اند، معاملات خانوادگی که بدون هیچ نوشته‌ای انجام گرفته‌اند، چک‌هایی که تشریفات قانونی آنها رعایت نشده است، رسیدهایی که تاریخ و مشخصات پرداخت‌کننده و دریافت‌کننده را ندارند و اسنادی که بدون مطالعه امضا شده‌اند، همگی نمونه‌هایی از اشتباهاتی هستند که بعدها به اختلافات طولانی و پرهزینه تبدیل شده‌اند. نکته قابل تأمل آن است که موفقیت در یک پرونده، غالباً از روز تنظیم قرارداد آغاز می‌شود، نه از روز انتخاب وکیل. وکیل هر اندازه توانمند باشد، نمی‌تواند جای خالی سندی را که هرگز تنظیم نشده یا دلیلی را که از ابتدا وجود نداشته است، به طور کامل جبران کند. بهترین دفاع، دفاعی است که ریشه آن در دقت، نظم و آینده‌نگری پیش از بروز اختلاف باشد. امروزه یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه حقوقی هر جامعه، میزان آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف خویش است.

و شامل رویدادهایی خارج از محل پروژه می‌شود که بر زنجیره تأمین تأثیر می‌گذارند.

حل و فصل اختلافات (Dispute Resolution): در پروژه‌های بین‌المللی، داوری (Arbitration) رایج‌ترین روش حل اختلاف است. نسخه ۲۰۱۷ FIDIC سازوکار پیشرفته‌تری را با ایجاد هیئت دائمی پیشگیری و حل اختلاف (DAAB) معرفی کرده است که هدف آن جلوگیری از تبدیل اختلافات به داوری رسمی است.

چالش‌ها و راهکارهای عملی در عمل

در عمل، مدیریت یک پروژه EPC با چالش‌هایی همراه است که نیازمند توجه ویژه هستند:

یکپارچه‌سازی زنجیره تأمین (Back-to-Back Clauses): از آنجا که پیمانکار اصلی بخش قابل توجهی از کار را به پیمانکاران فرعی واگذار می‌کند، استفاده از شروط پشت‌به‌پشت (Back-to-Back) برای منتقل‌سازی دقیق تعهدات و ریسک‌ها به زیرپیمانکاران حیاتی است. این امر به ویژه در حوزه زمان‌بندی و خسارت‌ها اهمیت دارد تا پیمانکار اصلی بتواند ادعاهای خود را به پایین‌دست منتقل کند. با این حال، دادگاه‌ها در تفسیر این شروط دقت می‌کنند که آیا شرط، اصل حق دریافت وجه را مشروط به دریافت از بالا (Pay-if-Paid) کرده یا صرفاً زمان پرداخت را تنظیم می‌کند (Pay-when-Paid).

چالش قیمت ثابت در پروژه‌های بزرگ: در پروژه‌های عظیم و پیچیده مانند نیروگاه‌های هسته‌ای، پذیرش ریسک قیمت ثابت (Lump-Sum) برای پیمانکاران بسیار دشوار است. نمونه‌هایی مانند پروژه اولکلیوتو در فنلاند نشان داده که هزینه‌های نهایی می‌تواند تا چندین برابر برآورد اولیه شود و زیان‌های سنگینی را به پیمانکار تحمیل کند. برای مدیریت این موضوع، مدل‌های ترکیبی از قیمت ثابت و متغیر (به عنوان مثال، قیمت ثابت برای بخش مهندسی و ساخت، و قیمت متغیر برای بخش تأمین که ریسک‌پذیرتر است).

جامعه‌ای که مردم آن پیش از امضای یک قرارداد، پیش از پرداخت وجه یا پیش از انتقال مال، آثار حقوقی رفتار خود را بشناسند، نه تنها دعای کمتری خواهد داشت، بلکه اعتماد عمومی به قانون نیز در آن افزایش خواهد یافت. کاهش حجم پرونده‌های قضایی، تنها با افزایش تعداد دادگاه‌ها یا تصویب قوانین جدید تحقق نمی‌یابد؛ بلکه از خانه‌ها، بازارها، شرکت‌ها و محل انعقاد قراردادها آغاز می‌شود. فرهنگ مراجعه به مشاوره حقوقی پیش از انجام تصمیم‌های مهم، هنوز آن گونه که باید در جامعه نهادینه نشده است. بسیاری از مردم زمانی به سراغ وکیل می‌روند که اختلاف به مرحله بحران رسیده و فرصت‌های پیشگیری از دست رفته است؛ در حالی که چند دقیقه مشاوره پیش از امضای یک قرارداد، گاه می‌تواند از سال‌ها دادرسی، هزینه و فرسایش روحی جلوگیری کند. رسالت حقوق، اگر حقوق اختلاف نیست؛ بلکه پیشگیری از اختلاف نیز هست. اگر حقوق را تنها در سالن‌های دادگاه جست‌وجو کنیم، بخش مهمی از فلسفه وجودی آن را نادیده گرفته‌ایم. قانون، پیش از آنکه ابزار صدور رأی باشد، راهنمای رفتار اجتماعی است و هر اندازه این راهنما بیشتر شناخته شود، نیاز به مراجعه به دادگاه کمتر خواهد شد.

نکته حقوقی بسیاری از پرونده‌ها در روز تشکیل دادگاه آغاز نمی‌شوند؛ سال‌ها پیش، هنگام امضای یک قرارداد، نوشتن یک رسید یا اعتماد به یک قول شفاهی آغاز شده‌اند. آگاهی حقوقی، پیش از آنکه ابزار پیروزی در دادگاه باشد، بهترین وسیله برای جلوگیری از ورود به دادگاه است.

هر راهی غیر از این فقط پاک کردن صورت مسئله با جوهر مصوبه است. و بدترین بخش ماجرا آنجاست که این جوهر مستقیماً بر متن قانون و بر اعتماد مردم به نظم حقوقی می‌ریزد. امروز مسئله فقط یک مصوبه درباره اجاره نیست مسئله این است که آیا هنوز در این کشور قرارداد، قانون و مالکیت معنا و حرمت مستقل دارند یا نه. اگر پاسخ مبهم شود خسارت آن فقط متوجه ماجر و مستأجر نیست این ابهام به همه روابط حقوقی جامعه سرایت خواهد کرد. و آن روز دیگر مشکل فقط بحران مسکن نخواهد بود مشکل بحران اعتماد به خودِ قانون است.

مردم از آنان خواسته می‌شود تاوان بحران‌هایی را بدهند که در ایجاد آنها نقشی نداشته‌اند. اگر امروز به بهانه بازار اجاره بتوان آثار قرارداد را معلق کرد فردا چه مانعی وجود دارد که به بهانه‌ای دیگر در سایر حوزه‌های مالکیت و روابط خصوصی نیز همین الگو تکرار شود؟ امنیت حقوقی یک‌بار که ترک برداشت ترمیم آن بسیار دشوار خواهد بود.

بازار مسکن با دستور درمان نمی‌شود. بحران اجاره با تحمیل، انکار یا تعویق حل نمی‌شود. راه‌حل، قانون‌گذاری شفاف، سیاست‌گذاری واقعی، مهار تورم، افزایش عرضه، توسعه مسکن استیجاری و حمایت عمومی عادلانه است.

سقوط حاکمیت اراده

درپای مصوبه‌های اضطراری

ادامه از صفحه اول:

این فقط یک تمهید اجرایی نیست این دست بردن در منطق عقد است. خطرناک‌تر از خود مصوبه عادی شدن چنین شیوه‌ای از حکمرانی حقوقی است شیوه‌ای که در آن به جای اصلاح ساختاری نسخه فوری پیچیده می‌شود به جای قانون، مصوبه می‌نشیند و به جای احترام به حقوق

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰ یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

تاثیر شفافیت در صورت رسیدگی حقوقی به قراردادهای ورزشی



حمیدرضا به گذر
عضو هیئت رئیسه و رئیس کمیته
حقوق ورزش آکادمی توسعه پایدار
و آموزش اجرایی انگلستان در ایران

شفافیت در قراردادهای ورزشی، هنگام طرح دعوا در مراجع حقوقی و داوری، نقشی تعیین کننده دارد و می تواند بر قابلیت اجرا، اعتبار و حتی نتیجه نهایی پرونده تأثیر مستقیم بگذارد. این تأثیر را می توان از چند منظر کلیدی بررسی کرد.

۱. شفافیت به عنوان پیش شرط قابلیت اجرا

در بسیاری از نظام های حقوقی، یکی از مهم ترین تأثیرات شفافیت، مستقیم ترین ارتباط را با قابلیت اجرا یا حتی اعتبار قرارداد دارد. به عبارت دیگر، قراردادی که شفاف نباشد، ممکن است باطل یا غیرقابل اجرا تلقی شود.

آرای دیوان دادگستری اتحادیه اروپا (CJEU): دیوان در رأیی تأکید کرد که حتی شروط بنیادین یک قرارداد (مانند قیمت) در صورتی که به زبان «ساده و قابل فهم» نوشته نشده باشند، می توانند غیرمنصفانه تلقی شوند. این نهاد بر این نظر است که مصرف کننده (که می تواند ورزشکار جوان باشد) باید تمامی اطلاعات لازم برای ارزیابی پیامدهای مالی تعهد خود را پیش از امضای قرارداد دریافت کند تا بتواند «تصمیمی آگاهانه» بگیرد. این یعنی اگر در قراردادی با یک ورزشکار، مکانیسم محاسبه سهم از درآمدهای آینده به روشنی توضیح داده نشده باشد، امکان ابطال آن در دادگاه وجود دارد.

۲. نقش شفافیت در داوری ورزشی

مراجع داوری مانند دیوان داوری ورزش (CAS) که مهم ترین نهاد حل اختلاف در ورزش است، بر شفافیت در فرآیند خود تأکید زیادی دارند؛ اما معنای شفافیت در اینجا دو وجه دارد: شفافیت رویه و شفافیت اطلاعات.

شفافیت رویه: قوانین CAS به گونه ای تدوین شده اند که فرآیند رسیدگی را «دسترس پذیر، ساده و کارآمد» سازند و رویه ای شفاف برای تبادل لایحه، ارائه مدارک و تشکیل جلسات استماع فراهم کنند. این شفافیت رویه ای به طرفین اطمینان می دهد که فرصت عادلانه ای برای دفاع از حقوق خود دارند. تحقیقات نشان می دهد که آرای CAS به شفافیت و انصاف بیشتر در مذاکرات قراردادی کمک کرده است.

تکلیف به جستجوی اطلاعات (Duty of Curiosity): در یک پرونده مهم، دادگاه عالی سوئیس رأی به ابطال یک رأی CAS داد، چراکه هیأت داوری به درخواست یکی از طرفین برای رد صلاحیت یک داور رسیدگی کرده بود. دادگاه تشخیص داد که طرف مقابل (فیفا) «تکلیف به جستجو» یا همان «وظیفه کنجکاوی» خود را نقض کرده است؛ زیرا این اطلاعات (عضویت داور در دادگاه داوری فدراسیون فوتبال کرواسی) یک «اطلاعات عمومی و قابل دسترس» بود و طرف مقابل می توانست به راحتی آن را پیدا کند. این نشان می دهد که شفافیت اطلاعات عمومی، مسئولیتی مضاعف بر دوش طرفین دعوا می گذارد تا پیش از طرح اعتراضات، تحقیق کنند.

۳. چالش های شفافیت در قراردادهای جدید (مثل NIL)

در سال های اخیر، با تغییر قوانین در مورد حق «نام، تصویر و تشخیص» (NIL) در ورزش دانشگاهی آمریکا، چالش جدیدی در مورد شفافیت و محرمانگی قراردادهای پدید آمده است. این موضوع که در ایران نیز مشابهاتی با قراردادهای تبلیغاتی و اسپانسرشی دارد، نشان دهنده تعارض میان منافع عمومی و محرمانگی تجاری است.

تضاد شفافیت عمومی با محرمانگی: در پی تصویب

تسویه حساب پرونده House v. NCAA، ورزشکاران دانشگاهی ملزم به گزارش قراردادهای NIL خود به دانشگاه شده اند. این موضوع، به ویژه در دانشگاه های دولتی، این نگرانی را ایجاد کرده که این قراردادهای مشمول قوانین دسترسی به اطلاعات عمومی قرار گیرند و جزئیات محرمانه تجاری اسپانسرها فاش شود. برخی از ورزشکاران مانند اولیویا دان (ژیمناست دانشگاه LSU) به این شرط اعتراض کرده اند.

تلاش برای مخفی سازی با استناد به اسرار تجاری: در مواردی، دانشگاه ها (مانند دانشگاه کارولینای جنوبی) تلاش کرده اند با استناد به اینکه این قراردادهای «اسرار تجاری» هستند، از انتشار آن ها خودداری کنند. با این حال، دادگاه ها این استدلال را در مورد انسان ها (ورزشکاران) چندان موجه ندانسته اند و بر این باورند که نحوه خرج کردن پول عمومی باید شفاف باشد.

تصویب قوانین خاص: برخی ایالت ها مانند کنتاکی، لوئیزیانا و کانتیکت، قوانینی تصویب کرده اند که به صراحت قراردادهای NIL را از شمول قوانین دسترسی عمومی خارج می کند تا از محرمانگی آن ها محافظت کنند. این نشان می دهد که تقابل میان شفافیت و محرمانگی تا چه اندازه جدی است و قانون گذاران را به واکنش واداشته است

۴. فقدان شفافیت و عواقب آن (نمونه ایران)

در نقطه مقابل، نبود شفافیت، چه در خود قرارداد و چه در

فرآیند رسیدگی، می تواند به ضرر طرفین دعوا و حتی کل نظام ورزشی تمام شود. در ایران، کارشناسان بارها به تأثیر منفی عدم شفافیت مالی و قراردادی بر وضعیت حقوقی فوتبال اشاره کرده اند.

وقتی قراردادی شفاف نباشد، اثبات تعهدات و دفاع از آن در مراجع بین المللی دشوار می شود و این فقدان شفافیت، یک «نقطه ضعف حقوقی» جدی برای طرف ایرانی محسوب می شود.

جمع بندی

شفافیت در قراردادهای ورزشی، صرفاً یک اصل اخلاقی نیست، بلکه یک نیاز حقوقی حیاتی است. تأثیر آن در هنگام رسیدگی حقوقی به قراردادها در سه سطح نمایان می شود:

سطح قرارداد (پیش گیری از اختلاف): شفافیت، قرارداد را در برابر حملات حقوقی مبنی بر غیرمنصفانه یا مبهم بودن، مقاوم تر می سازد.

سطح داوری (فرآیند عادلانه): شفافیت رویه ها در مراجع داوری مانند CAS، به طرفین امکان دفاع مؤثر می دهد و اعتماد به نظام حل اختلاف را افزایش می دهد.

سطح کلان (حفظ منافع ملی): فقدان شفافیت، مانند آنچه در برخی موارد در فوتبال ایران دیده می شود، می تواند به یک «آسیب پذیری حقوقی» بدل شود و به منافع باشگاه ها و ورزش کشور لطمه بزند.

آفتاب حقوق

مدیرمسئول: منصور مظفری (وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی)

همراه با حقوق دانان (وکلا، کارشناسان رسمی، اساتید و کارآموزان وکالت) در آفتاب حقوقی

مشاوره های حقوقی در سراسر کشور

(کیفری - حقوقی)



املاک - خانواده - ثبت - جرائم مطبوعاتی - امور گمرکی - موادمخدر - بورس و اوراق بهادار - رمز ارز - کلاهبرداری - امور مالیاتی - تصادفات - ضرب و جرح - تهدید - قتل - جعل - نشر اکاذیب - جرائم پزشکی - جرائم اقتصادی - جرائم رایانه ای - ورود به عنف - تصرف عدوانی - مزاحمت - ممانعت از حق - مشارکت در ساخت - جرائم سازمان یافته - آدم ربایی - سرقت - جعل عنوان - چک - توقیف غیرقانونی - دیه - تحصیل مال از طریق نامشروع - تعزیرات - کمیسیون ماده ۱۰۰ - منابع طبیعی - محیط زیست - خیانت در امانت - قراردادهای و ...

آفتاب حقوقی از وکلا، کارشناسان رسمی، کارآموزان وکالت، اساتید و دانشجویان حقوق در سراسر کشور جهت ارائه محتوای حقوقی، نقد آرای قضایی و مشاوره حقوقی دعوت به همکاری می نماید

جهت ارتباط و ارائه مشاوره حقوقی و رسانه ای از طریق زیر با ما در تماس باشید

تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ و ۰۱ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ - ۰۲۱، به، رویکا، واتساپ و تلگرام: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

Mozafari.lawyer1970@gmail.com Aftab.yz@gmail.com

تهران، خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰، طبقه اول، واحد ۱

دفتر یزد: بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم (نماینده: ابوالفضل انتشاری) ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰